



پای قصه‌های خداوند

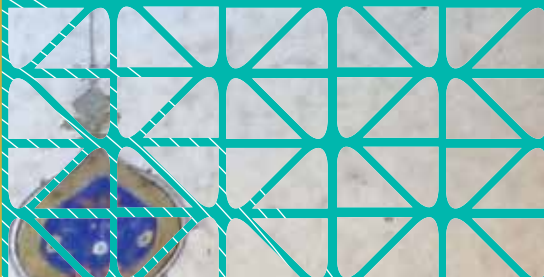
در قرآن کریم نزدیک به ۲۶۰ قصه، به معنای قرآنی کلمه، وجود دارد که به تفصیل یا ایجاز، وقایعی تاریخی را شرح داده‌اند تا حقایقی ضروری را برای انبای بشر در تمامی دوره‌ها بیان کنند. کثرت قصه‌های قرآنی و اختصاص سوره‌ای از قرآن به نام «قصص»، نشان‌دهنده اهمیت قصه در انتقال این حقایق است. همچنین، یکی از ویژگی‌های مهم بیان قرآنی، روشنی مضمون‌ها و سادگی بیان است؛ به طوری که عالی‌ترین مفاهیم را با زبانی شیوا و به دور از پیچیدگی‌های کلامی به بشر عرضه و در جاهای گوناگون بر این ویژگی مهم تأکید می‌کند که آیات زیر از آن جمله‌اند:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ: ما قرآن را برای پندآموزی آسان ساخته‌ایم، اما آیا پندآموزنده‌ای هست (قمر: ۱۷).
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا: سپاس و ستایش از آن خداوندی است که این کتاب را بر بنده خویش نازل کرده و هیچ کژی در آن ننهاده است (کهف: ۱).

بی‌شک این روشنی و دوربودن از اعوجاج و پیچیدگی‌های کلامی به سهم چشمگیر قصه و مثل در این معجزه جاوید برمی‌گردد. به طوری که هر کسی با هر درجه از رشد و کمال می‌تواند خوشه‌ای از این مزرع نورانی برچیند و فروغی بر زندگی خویش بتاباند. حوزه تأثیر این قصه‌ها و

تأملی در ابعاد تربیتی
قصه‌های قرآن کریم

حبیب یوسف‌زاده



قصه‌های قرآنی پیام‌محورند؛ یعنی در آن‌ها اصالت با پیام است. از این رو پیام‌قصه‌ها لزوماً در انتهای آن‌ها نیست و در بسیاری موارد ماجرایی را در اوج فرو می‌گذارند تا پیامی مهم را به مخاطبان برسانند

چندان بر امورشان آگاهی یافته‌ام که گویی با نخستین آن‌ها تا پسینشان زیسته‌ام.»

به بیان دیگر، قرآن و قصه‌ها و سرگذشت‌های مورد اشاره آن مانند رودی پیوسته جاری است که فرزندان بشر تا ابد می‌توانند روح خود را در آن شست‌وشو دهند. اگر چه در قرآن کریم معانی بلند «نازل» شده‌اند و فتیله پیچیدگی کلام در آن تا حد ممکن پایین کشیده شده است تا مناسب فهم بشر شود، اما این اشارات رفیع برای ارائه به کودکان و نوجوانان باز هم باید ساده‌تر شوند. اینجاست که بار سنگین امانت به دوش متولیان امر خطیر تربیت کودکان و نوجوانان می‌افتد؛ کاری سهل و ممتنع. امری که در نگاه اول ساده به نظر می‌آید، اما همین که قدم در راه می‌نهی، پیچیدگی‌های آن آشکار می‌شود. چراکه آموزه‌های ذوب‌شده قرآنی همچون سلسله‌جالی هستند که به محض صعود انسان به یک قله، چشم‌اندازی از قله‌ای رفیع‌تر در منظر او رخ می‌نماید و این ارتفاع پلکانی معانی تا قاف ملکوت امتداد می‌یابد. بی‌گمان بهترین شیوه بازآفرینی قصه‌ها و مثل‌های قرآنی بهره‌گیری از شیوه‌های خود قرآن در داستان‌پردازی است. یعنی برای بازگویی هنرمندانه قصه‌های قرآنی، غیر از توجه به ظاهر ماجراها و سرگذشت‌های قرآنی، باید در شیوه روایت آن‌ها نیز دقت زیادی کنیم. به‌طور مثال، پاره‌ای از ملاحظاتی که باید در نظر گرفته شوند، عبارت‌اند از:

– در گزارش‌ها و قصه‌های قرآنی همه بخش‌ها به‌طور خطی و موبه‌مو روایت نشده‌اند، بلکه قسمت‌های مهم یا آنچه به اصطلاح «ارزش‌خبری» داشته، آمده‌اند. این روش قرآن در رعایت ایجاز می‌تواند الگوی مناسبی برای نویسندگان و اقتباس‌کنندگان از آیات قرآن باشد. مرحوم علامه طباطبائی - صاحب‌المیزان - در این باره که چرا قرآن جزئیات داستان‌ها را نقل نمی‌کند، می‌فرماید: «قرآن کریم کتاب دعوت و هدایت است و در این رسالت و هدفی که دارد، یک قدم راه را به طرف چیزهای دیگر از قبیل تاریخ یا رشته‌های دیگر کج نمی‌نماید. زیرا هدف قرآن تعلیم تاریخ و مسلکش رمان‌نویسی نیست.»

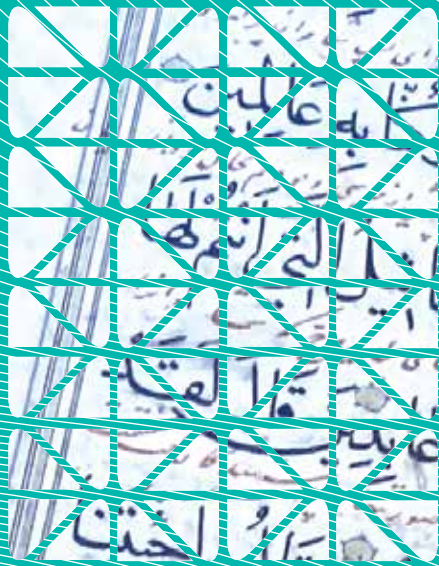
– قصه‌های قرآنی پیام‌محورند؛ یعنی در آن‌ها اصالت با پیام است. از این رو پیام‌قصه‌ها لزوماً در انتهای آن‌ها نیست و در بسیاری موارد ماجرایی را در اوج فرو می‌گذارند تا پیامی مهم را به مخاطبان برسانند. به‌عنوان نمونه، در سوره کهف، بعد از شرح مفصلی که در مورد اصحاب کهف می‌آید و بعد از اینکه نحوه بیداری آنان و آشکار شدن جایگاهشان بیان می‌شود، یک‌دفعه در آیه‌های ۲۳ و ۲۴ خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌آید: «و هرگز درباره هیچ کاری، مگو که من فردا آن را انجام خواهم داد. مگر آنکه خدا بخواهد...» یعنی هرگز انتظار نداشته باشید که حوادث روزگار طبق انتظارات شما رقم بخورد. چه بسا اراده الهی طور دیگری اقتضا کند. مثل جوانان این قصه که از دست ستمگران زمانه خود به غار گریخته بودند، اما سبب و نه سال بعد در عصری بیدار شدند که دیگر اثری از آن ستمگران نبود!

سرگذشت‌نامه‌ها چنان قوی بوده و هست که مانند یک میدان مغناطیسی عظیم، براده‌های ذوق و ادب نیاکان ما را نیز با آسمان و ملکوت هم‌راستا کرده است. تا جایی که اغلب آثار بزرگان ادب فارسی را می‌توان در یک نگاه کلی ترجمان قرآن به حساب آورد. برای مثال، **عبدالرحمان جامی** در وصف **مولوی** و کتاب مثنوی او می‌گوید:

من چه گویم وصف آن عالی‌جناب
نیست پیغمبر ولی دارد کتاب
مثنوی معنوی مولوی
هست قرآن در زبان پهلوی

جالب است که تأثیر مثنوی از کلام وحی، از دایره مضمون‌ها و اقتباس معانی فراتر رفته و در ساختار و نحوه تدوین و روایت نیز تا حدی به آن شبیه شده است. در واقع، رمز ماندگاری آثار بسیاری از مفاخر ادب و عرفان ایران‌زمین از **سعدی** و **حافظ** و **عطار** گرفته تا **نظامی** و **صائب** و **بیدل**، این است که مانند اطفال شیرخوار از ام‌الکتاب تغذیه کرده و رشد یافته‌اند و اغلب آن‌ها به این پایان‌نامه الهی ارجاع داده‌اند.

مهم‌ترین دلیل ذکر احوال پیشینیان در قالب قصه و مثل، همان‌طور که گفته شد، عبرت‌آموزی و اجتناب از دوباره اختراع کردن چرخ است. مولا علی، علیه‌السلام، در اهمیت این معنی خطاب به حضرت امام حسن، علیه‌السلام، می‌فرماید: «فرزندم، اگر چه روزگار به درازی عمر پیشینیانم بر من نگذشته است، اما چندان در کار ایشان نگرسته‌ام و در اخبارشان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام که همچون یکی از آنان شده‌ام؛ بلکه



- قصه‌ها و مثل‌های قرآن از نظر بهره‌گیری از عناصر داستانی و سبک روایت نیز در خور تأمل‌اند. گاهی در ابتدای یک قصه چکیده و فشرده‌ای از کل آن، بدون مقدمه، می‌آید و به این ترتیب اشتیاق و حس کنجکاوی و جست‌وجوگری مخاطب برانگیخته می‌شود. سپس شرح جزئیات ادامه می‌یابد. چنانکه در سوره قصص قصه حضرت موسی، علیه‌السلام، و فرعون در آغاز با جملاتی کوتاه و موجز به عملکرد ظالمانه فرعون می‌پردازد و به گردن کشی او در زمین و کشتن فرزندان پسر قوم بنی‌اسرائیل و باقی‌گذاشتن دختران آن‌ها اشاره می‌کند و بعد شرح حوادث را پی می‌گیرد.

همچنین، تأمل در نحوه استفاده از عناصری همچون توصیف، شخصیت‌پردازی، کشش و جاذبه، تعلیق و غافلگیری در ساختار قصه‌های قرآن می‌تواند پیام‌های روشنی برای اهل قلم و معلمان و مربیان داشته باشد. برای مثال، در قصه حضرت ابراهیم، علیه‌السلام، در سوره انبیا می‌بینیم که آن حضرت پس از شکستن بت‌ها تبر را به گردن بت بزرگ می‌اندازد و به بت‌پرستان می‌گوید حقیقت را از او بپرسید! بازخواست‌کنندگان سرافکنده اعتراف می‌کنند که این‌ها قادر به حرف‌زدن نیستند. در اینجا این توقع در خواننده به وجود می‌آید که بت‌پرستان به عجز بت‌ها واقف شده‌اند و ابراهیم را مجازات نخواهند کرد. اما ناگهان شرایط غیرمنتظره‌ای به‌وجود می‌آورند و مجازاتی برایش تعیین می‌کنند که آدم را غافلگیر می‌کند. ابراهیم را در میان شعله‌های آتش می‌اندازند و خواننده کار را تمام‌شده می‌داند، اما ناگهان ندای «یا نازکونی بردا و سلاماً علی ابراهیم» و سرد شدن آتش، حیثیت دانش و کلیشه‌های ذهنی بشر را به بازی می‌گیرد.

- نکته دیگر که نباید از آن غافل شد، نحوه بیان قرآن در صحنه‌هایی است که نشانه‌هایی از خشونت یا توصیف امیال جنسی و دلدادگی دارند. برای مثال، در توصیف افکندن حضرت یوسف، علیه‌السلام، در چاه توسط برادرانش، بر خلاف انتظار، خبری از اغراق و به اصطلاح «پیاز داغ» داستان‌پردازانه برای تحت تأثیر قرار دادن عواطف و ایجاد رقت در مخاطب دیده نمی‌شود. بلکه تصویری آرام، متین و بدون کشش عصبی و بدون تغییر لحظه به لحظه حالات دو طرف ارائه می‌شود. در این تصویر که تکان‌دهنده‌ترین حالات و صحنه‌ها را روایت می‌کند، برادرانی قوی و خشن که حسادت، عواطف انسانی‌شان را کور کرده و به گرگ درنده تبدیل‌شان ساخته است، در فضایی مخوف، بر سر چاهی عمیق، پیراهن برادر کوچک خود را درمی‌آورند تا پیراهنش را به خون حیوانی آغشته کنند و به‌عنوان مدرکی دروغین برای پدر ببرند. یوسف در وحشت و شگفتی التماس می‌کند، دامن برادران را می‌چسبد، ضجه می‌زند، برادران را یکایک صدا می‌زند و ... اما **قرآن با متانت سعی می‌کند در حین روایت به اشاعه شر و باطل نپردازد.**

نمونه‌های دیگر چنین ملاحظاتی را می‌توان در داستان حضرت یوسف (ع) و زلیخا مشاهده کرد یا در صحنه دیدار و آشنایی

دختران حضرت شعیب (ع) با حضرت موسی (ع). خلاصه اینکه، روایان و شارحان معانی بلند قرآن برای کودکان، باید قبل از هر چیز با نگاهی هر چه دقیق‌تر به تک‌تک قصص قرآن و تفکر در ابعاد گوناگون آن‌ها، تصویرهایی به دور از کژی و اعوجاج برای مخاطبان خود فراهم کنند؛ تصویرهایی که بتوانند به جان کودکانمان عمق و معنا ببخشند و اشتیاق آن‌ها را برای انس با قرآن برانگیزند.

نکته قابل توجه ما معلمان و مربیان این است که از خود بپرسیم، چرا ذات اقدس حق تعالی حدود سه‌چهارم از اشارات نورانی خود را در قالب قصه و تمثیل بیان فرموده است. پاسخ این است: قصه و داستان نزدیک‌ترین رسانه به تارهای فطرت آدمی است و می‌تواند به‌عنوان حامل منحصر به فرد معرفت و آگاهی در کلاس‌های درس ما ایفای نقش کند. حتی مباحث و مفاهیمی را که به‌ظاهر در قالب داستان نمی‌گنجند، با کمی ذوق و خلاقیت می‌توان در قالب قصه‌هایی جذاب ارائه کرد تا اثرگذاری آن‌ها در ذهن و ضمیر دانش‌آموزان صدچندان شود.

رشد معلم از ایده‌ها و طرح‌درس‌هایی که در آن‌ها از قصه‌پردازی و تمثیل بهره گرفته شده است، استقبال می‌کند و آمادگی دارد تجربه‌های ارزشمند شما را در این زمینه منتشر کند تا زمینه‌ای باشد برای ترویج تدریس داستان‌پردازانه در میان همکاران محترم.